

جلسه ۴۱-۷۵۴

یکشنبه - ۱۴۰۱/۰۸/۲۲

- ۱..... بررسی آیه شریفه "لاتخضعن بالقول"
- ۳..... کلام آیه الله زنجانی
- ۴..... اشکال
- ۵..... مسأله ۲۶: مناط جهر و اخفات
- ۵..... مناقشه در کلام صاحب عروه
- ۶..... کلام فقهاء
- ۷..... اشکال

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بررسی آیه شریفه "لاتخضعن بالقول"

دیروز مطلبی را از آقای سیستانی نقل کردیم راجع به این که اگر اسماع صوت زن به اجنبی موجب ریه باشد حرام است که در تعلیقه عروه فرمودند، در این رساله جامع عوض کردند این عبارت را، و ظاهراً ناشی از یک عنایت و دقتی بوده. فرمودند صدای زن اگر موجب تهییج نوعی باشد نباید زن آن را به گوش مرد برساند. صوتی که موجب تهییج نوعی است.

دلیل این مطلب چیست؟ نوعاً استدلال می کنند به آیه شریفه که یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلاتخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض. می فرمایند مفاد این آیه این است که حرام است خضوع بالقول، خضوع بالقول هم معنا می کند یعنی نازک کردن صدا که موجب طمع افراد مریض القلب می شود. این حرام است.

راجع به این آیه شریفه ما یک مختصری صحبت کردیم مفصلش در جای خودش باید بحث بشود. چون صاحب جواهر در کتاب جواهر جلد ۲۹ تعبیر می کند می گوید ینبغی للمتدینة اجتناب اسماع الصوت الذی فیہ تهییج للسامع حسب ما أوّی الیه الله تعالی بقوله و لاتخضعن بالقول. جواهر جلد ۲۹ صفحه ۹۸.

اصلاً صاحب جواهر استفاده حرمت نکرده از این آیه، ینبغی للمتدینة اجتناب اسماع الصوت الذی فیہ تهییج للسامع و تحسینه و ترقیقه.

مرحوم آقای حکیم هم در مستمسک جلد ۱۴ صفحه ۴۹ فرموده: این آیه که ظاهرش این است که از احکام مختصه به زنان پیغمبر است، یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن، اگر تقوی داشته

باشید شما مثل زنان دیگر نیستید، حالا که مثل زنان دیگر نیستید فلاتخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض. مثل این که به علماء بگویند: علماء اعلام! اگر با تقوی باشید مثل سایر مردم نیستید پس مردم را ارشاد کنید به احکام دین.

[سؤال: ... جواب:] پس بگویند اگر بی تقوی بودید مثل سایر مردم نیستید؟ یا ایها العلماء لستم کعوام الناس ان اتقیتم فلاتکتبوا احکام الدین و ینوها للناس، مشککش چیست؟ پزشکان عزیز! شما مانند افراد کم سواد جامعه نیستید اگر امانت پزشکی را، اگر تعهد پزشکی تان را رعایت کنید، پس در علاج بیماران دقت کنید! یعنی همه باید در علاج بیماران دقت کنید و لو پزشک نباشند؟ ای مسؤولان! شما مانند افراد عادی نیستید اگر تقوی داشته باشید پس نیازهای مردم را برطرف کنید، این یعنی همه مردم موظف هستند نیازهای دیگران را برطرف کنند؟ و لذا در مستمسک فرموده ظاهر صدرها انه حکم یختص بنساء النبی فالبناء علی التحريم فی غیرهن غیر ظاهر.

مرحوم آقای خوئی فرموده: نه، خیلی دلالت آیه خوب است. چطور؟ آیه دو تا مطلب را می گوید: یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن، شما مثل زنان دیگر نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بعد می گوید: فلاتخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا و قرن فی بیوتکن و لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى و اقمن الصلاة و آتین الزکاة و اطعن الله و رسوله، این ظاهرش این است که مقتضای تقوی این است.

شاهدش این است که لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى از مختصات زنان پیغمبر نیست، اقمن الصلاة آتین الزکاة اینها از مختصات زنان پیغمبر نیست. این را آقای خوئی در جلد ۳۲ صفحه ۸۲ از موسوعه بیان کردند.

این فرمایش آقای خوئی ایراد دارد. حالا سیاق که قرینه نمی شود، مجموع احکامی که زنان پیغمبر دارند بعضی هایش عام است برای غیر آنها، بعضی هایش خاص است به آنها، اشکال دارد؟ شاید قرن فی بیوتکن از مختصات زنان پیغمبر بوده. حالا لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى اقمن الصلاة آتین الزکاة اطعن الله و رسوله اینها اختصاص به زنان پیغمبر ندارند، اما این که بگوئیم ظهور دارد که همه اینها احکام عام نساء است اشکال آقای حکیم اشکال قابل توجهی است. یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن اگر به این جمله باشد یا نه، جمله تمام بشود ان اتقیتن فلاتخضعن بالقول، شما اگر تقوی دارید این کارها را انجام بدهید، اینها احکام شماست باید مراعات کنید، یا ان اتقیتن قید جمله اولی باشد، لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلاتخضعن بالقول. پس انصاف این است که این مقدار کافی نیست برای این که اثبات تعمیم این حکم برای عامه نساء بکنیم.

ما یک مطلبی در ذهن مان می آید رجوع کردیم دیدیم آقای زنجانی هم این را دارند قوت قلب شد برای ما، ما به قرینه این تعلیل می گوئیم تناسب ندارد با اختصاص به زنان پیغمبر. فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض، این فیطمع الذی فی قلبه مرض عرفا تناسب ندارد که این حرمت خضوع به قول از مختصات زنان پیغمبر باشد.

[سؤال: ... جواب:] این که زن خضوع در قول نکند که موجب می شود افراد بیمار دل طمع بکنند، این به عرف القاء بشود، بحث عقلی نیست، عرف تعمیم می فهمد خصوصیتی برای نساء النبی نمی فهمد. ... اتفاقا در زوجه نبی کمتر طمع می شد تا افراد عادی. مگر کسی جرأت داشت چشم بد نگاه کند به زنان پیغمبر، چشمش را از حدقه در می آوردند مسلمان ها. ... ممکن بود گفتارشان تناسب با شأن زنان پیغمبر نداشت، مثل آیه دیگر که دارد اذا سألتموهن اگر از زنان پیغمبر چیزی خواستید فاسألوهن من وراء الحجاب، حالا این اختصاص به زنان پیغمبر دارد، عمومیت که ندارد، ذلک اطهر لقلوبکم و قلوبهن. اما این آیه تعلیلش این است که فیطمع الذی فی قلبه مرض انصافا ظهورش در تعمیم حکم نسبت به غیر نساء پیامبر بعید نیست.

کلام آیه الله زنجانی

اما بحث این است که خضوع بالقول یعنی چه؟ آقای زنجانی می گویند این درست نیست که بگوئیم ترقیق الصوت، اصلا خضوع به معنای نازک کردن صدا استعمال نشده یا خضوع به معنای آهسته صحبت کردن نیامده، خضوع بالقول یعنی سخنان خاضعانه گفتن، یک خانمی می رود در مغازه به یک جوانی یا حتی پیرمردی که در مغازه است می گوید حاج آقا! مخلصیم خیلی دل مان برای شما تنگ شده، این حرف را بزنی که این اسمش حاج آقا است، معلوم نیست در دلش چه شیطانی حاکم است، طمع می کند، و لذا از بعض روایات استفاده می شود که تکبر که برای مردان بدترین صفت است بهترین صفت زنان است، یعنی همین رفتار متکبرانه که در مقابل نامحرم سنگین برخورد کند، شرار خصال الرجال خیار خصال النساء، یکی همین کبر است. و لذا این اشکال آقای زنجانی می ماند که خضوع در قول معلوم نیست به معنای ترقیق صوت باشد، نگفت لا تخضعوا بالصوت.

ایشان تعبیر می کنند می گویند این که ما بگوئیم خضوع بالقول یعنی نازک کردن صدا در مقابل درشت صحبت کردن، زنان قدیمی بودند همان طبیعی هم صحبت نمی کردند، حالا ما که درک نکردیم ولی نقل می کنند صدایشان را ضخیم می کردند که از پشت در خضوع به قول نکنند یا آهسته کردن صدا که در مقابل نامحرم صدا را پایین نیاورید، بلند صحبت کنید، در مقابل رفع الصوت مثلا خضوع در صوت، و خشعت الاصوات للرحمن. ایشان می فرماید این ها خلاف ظاهر است، ظاهرش این است که با گفتارتان خودتان را خاضع نکنید. قربان شما خواهش می کنم امر بفرمایید، این ها جایز نیست به نامحرم گفتن. ایشان می گویند معنایش این است.

اشکال

ولی من به نظرم می‌آید که اطلاق دارد. لاتخضعن بالقول در خضع بالقول یعنی قول خاضع از شما صادر نشود نه این که خضوع نکنید خودتان را خاضع نکنید به سبب گفتارتان، نه، گفتارتان گفتار خاضعانه نباشد. گفتار خاضعانه شبیه آن چه که در غنا می‌گویند، می‌گویند غنا گاهی محتوای لهوی است، به ادنی کیفیت تحسین صوت هم عرف می‌گوید غنا، گاهی محتوا لهوی نیست، محتوا محتوای غیر لهوی است، می‌شود هم خطاب به امام زمان بخوانند هم خطاب به غیر امام زمان. محتوا لهوی نیست ولی این جا اگر کیفیت لهوی باشد حالا لهوی معتنا به باشد عرف صادق می‌داند که این غنا هست مشهور این جور می‌گویند آقای خوئی هم دارند در مصباح الفقاهة این جا هم همین طور است گاهی قول خاضع به این است که محتوا خاضع است، گاهی نحوه گفتار خاضعانه است، همان مطلب عادی را چنان به ناز و کرشمه می‌گویند دل آن اجنبی متزلزل می‌شود، اطلاق دارد.

[سؤال: ... جواب:] برود در مغازه یعنی می‌خواهد بگوید این جنس مثلاً چنده؟ یک جوری می‌گوید این جنس چنده که این طرف حال به حال می‌شود، صدق نمی‌کند خضعت بالقول؟ ... عرض کردم اجتناباً قول الزور چه جور بر غنا تطبیق شده، بعضی‌ها به همین خاطر گفتند باید محتوا لهوی باشد تا بشود قول زور. نه، محتوا ممکن است لهو نباشد و لکن کیفیت اداء لهوی باشد و بخاطر کیفیت اداء بشود قول زور. قول زور یعنی قول باطل. قول باطل و لو بخاطر بطلان کیفیت اداء، جوری اداء می‌کند ممکن است مناجات با خدا هم بخواند اما جوری مناجات با خدا می‌کند که مثل همین کیفیت‌های لهوی.

اگر گفته شود که کار نداشته باشید به فلاتخضعن بالقول مهم آن علت است، فیطمع الذی فی قلبه مرض و العلة تعمم، هم نسبت به نساء نبی معمم است هم نسبت به خضوع بالقول معمم است، هر کاری که موجب طمع افراد بیمار دل بشود حرام است، این را ما قبول نکردیم. چون ظهور ندارد این فاء که علت تامه را ذکر می‌کند، خضوع بالقولی که نتیجه‌اش طمع افراد مریض القلب است حرام است. و الا پوشیه نمی‌زند می‌آید خیابان، افراد مریض القلب نگاه به او می‌کنند می‌بینند زیبا است، می‌افتند دنبالش، این حرام است؟ به چه دلیل؟ بیفتند دنبالش این هم یک تندی به آن‌ها کند.

سؤال می‌کردند اگر یک جوانی به یک دختری بگوید سلام جوابش واجب است یا نه؟ خب واجب نیست. آقای سیستانی هم گفته اصلاً جواب این جور سلام‌ها واجب نیست. بعضی از آقایان بزرگوار فرمودند اطلاق دارد دلیل وجوب رد سلام. مانده بودند طبق فتوای این آقا چکار کنند، یک جوانی به یک دختری می‌گوید دختر خانم! سلام، او هم جواب بدهد که نمی‌شود، گفتند بگوید سلام و کوفت!! این هم سلام را گفت سوار ماشین می‌شود می‌رود.

به چه دلیل هر کاری که موجب طمع افراد مریض القلب بشود توسط زن‌ها صادر بشود حرام است؟ این دلیل نداریم. یک وقت تطبیق کبری بر صغری است لاتشرب الخمر لانه مسکر، اکرم زیدا لانه عالم

قرائت ۵

او تطبیق کبری بر صغری است اما اگر بگوید خضوع بالقول نکنید پس طمع می کند فرد مریض القلب این بیش از این ظهور ندارد که این خضوع بالقول که نتیجه اش طمع افراد مریض القلب است حرام است اما نه کل ما کان موجبا لطمع المریض فهو حرام، این انصافا استفاده از آن مشکل هست. حالا بر فرض هم استفاده کنید چرا از نساء نبی تعمیم می دهید به غیر نساء نبی؟ الا با آن عرض قبلی ما که از این نکته فیطمع می فهمیم خصوصیتی برای نساء نبی نیست باید استفاده کنید.

مسأله ۲۶: مناط جهر و اخفات

مسأله ۲۶: مناط الجهر و الاخفات ظهور جوهر الصوت و عدمه فیتحقق الاخفات بعدم ظهور جوهره و ان سمعه من بجانبه قریبا و بعیدا.

صاحب عروه فرموده: مناط جهر و اخفات این است: جهر یعنی جوهره صوت آشکار بشود، اخفات این است که جوهره صوت آشکار نشود. ممکن است در اخفات کسی که در کنار انسان است چه قریب چه بعید بشنود، ولی چون جوهره صدا آشکار نمی شود به این می گویند اخفات.

مناقشه در کلام صاحب عروه

قبل از این که کلمات بزرگان را ما بررسی کنیم واقع این مطلب صاحب عروه اشکال اساسی دارد. آنهایی که مباحث صحبت می کنند یعنی صدایشان در نمی آید جوهر صوت شان در نمی آید گاهی تارهای صوتی شان اصلا عمل کردند تارهای صوتی شان را برداشتند جوهر صوت شان در نمی آید، بی صدا حرف می زنند صدا ندارد تکلم شان ولی چنان به شدت حرف می زنند که تا ۲۰ متر آن طرف تر هم صدایشان شنیده می شود، آیا عرفا به این می گویند اخفت؟ اخفات یعنی اسرار در مقابل اعلان، الجهر فی القراءة یعنی اعلان القراءة، اخفات القراءة یعنی اسرار القراءة، اخفاء القراءة، اخفاء آيا عرف صدق می کند بر صوت مبجوح؟ قطعاً صدق نمی کند.

[سؤال: ... جواب:] جهر مگر چیست؟ اعلان صوت است، رفع صوت است، بلند صحبت کردن است، بلند صحبت کردن که صدا دار کردن صوت نیست.

بعضی ها مثل آقایان می گویند احتیاط این است که کسی که می خواهد اخفات کند علاوه بر این که جوهر صوتش را آشکار نکند احتیاط این است که رفع صوت هم نکند مثل مبجوح تکلم نکن، احتیاط واجب می کند. از جمله آقای صدر در تعلیقه منهاج، بعضی از آقایان دیگر هم همین جور هستند. اما همان طور که آقای خوئی فرموده نه واقعا چرا احتیاط؟ صدق نمی کند اخفات. الان کسی با رفع صوتش اما بدون این که جوه صوتش را آشکار کند، بلند بگوید مثلا بسم الله الرحمن [بی صدا] آیا این عرفا نمی گویند اجهر، اعلن صوته؟ بین جهر و اخفات واسطه نیست. یا عرفا اخفت یا عرفا اجهر. و لذا در صحیح زراره هم می گفت اجهر فیما لاینبغی الاجهار فیه اخفت فیما لاینبغی الاخفات فیه. اصلا

۶ مسائل

عرفا بین جهر و اخفات واسطه نیست. صوت مبجوح بگویم اخفات نیست ولی جهر هم نیست، نه، وقتی اخفاء نبود اعلان است دیگر.

و لذا به نظر ما دو شرط دارد اخفات: یک: جوهر صوت را آشکار نکند. چون اگر جوهر صوت را آشکار کند به جای این که بگوید بسم الله [بی صدا] بگوید بسم الله [با صدا] این عرفا جهر است، و لو آرام می گوید آهسته می گوید اما جوهر صوتش را آشکار می کند عرف می گوید این جهر خوانده است. پس شرط اول اخفات این است که جوهر صوتش را بروز ندهد. شرط دوم این است که رفع صوت هم نکند، مثل مبجوح سخن نگوید. در مقابل جهر صادق است یا بر رفع صوت مثل مبجوح یا با ایجاد جوهر و صدا برای صوت. هر کدام از این ها باشد جهر صدق می کند. این چیزی است که به نظر ما عرفا می رسد. آقای خوئی هم ظاهر کلام شان همین است.

کلام فقهاء

اما ببینیم بزرگان قدماء و متاخرین چی فرمودند. شیخ در تبیان جلد ۶ صفحه ۵۳۴ می گوید و حدّها اصحابنا الجهر فیما یجب الجهر فیه بان یسمع غیره و المخافته بان یسمع نفسه، جهر این است که انسان اسماع کند دیگران را و لو قریب به او باشد، اخفات این است که اسماع نکند دیگران را خودش بشنود.

مرحوم محقق حلی در شرائع هم جلد ۱ صفحه ۷۲ می گوید اقل الجهر اسماع القریب و حد الاخفات اسماع نفسه. تذکره، منتهی، نهایت الاحکام همین را می گویند. شما وقتی اخفاتا نماز ظهر می خوانید کسی که کنار شماست نمی شود؟ اگر بشنود دیگر اخفات نیست؟

[سؤال: ... جواب:] می گوید اگر بشنود قریب، می شود جهر. اقل الجهر ما یسمع القریب. یعنی شما می گوید اسماع القریب هم اقل الجهر است هم اعلی الاخفات است؟ این یعنی صدق ضدین، هم اخفات کردید هم جهر، این عرفی نیست. اقل الجهر اسماع القریب یعنی اگر قریب به شما بشنود می شود جهر، اگر می خواهید اخفات بشود باید کسی صدای شما را نشنود، البته بیاید گوشش را بگذارد کنار لب شما نه، او را نمی گوئیم، آنی که بطور متعارف قریب به شماست اگر بشنود بگوئیم این اخفات نیست این جهر است این خلاف وجدان عرفی است. ... آقا گفت اقل الجهر اسماع القریب یعنی لیس اقل منه یعنی یعتبر فی الجهر اسماع القریب و یعتبر فی الاخفات اسماع نفسه یعنی عدم اسماع القریب. ابن ادریس در جلد ۱ سرائر صفحه ۲۲۳ می گوید: حد الاخفات اعلاه ان تسمع اذناک القراءة و لیس له حد ادنی، اخفات یک حد بیشتر ندارد، حد ادنی ندارد، حد واجب که دیگر بالاتر از او می شود جهر، این است که به گوش خودت بخورد قرائتت. و ان سمع عن یمینه او شماله صار جهرًا فاذا فعله عامدا بطلت صلاته. محقق در معتبر می گوید و لانعنی بالجهر الا اسماع الغیر.

اشکال

این درست نیست. روایتی داریم و لو سندش ضعیف است اما شاهد خوبی است بر عرض ما، در عیون اخبارالرضا جلد ۲ صفحه ۱۸۰ رجاء بن ابی الضحاک که می‌گویند فیلم هم ساختند که همراه امام رضا است از مدینه به مرو، می‌گوید بعثنی المامون فی إشخاص علی بن موسی الرضا علیه السلام من المدینه و قد امرنی ان آخذ به علی طریق البصرة و الاهوار و الفارس و لآخذ به علی طریق قم، از راه قم مامون گفت امام رضا را نیاور، از راه بصره و اهواز و فارس بیاور به مرو، و امرنی ان احفظه بنفسی باللیل و النهار حتی اقدم به علیه فوالله ما رأیت رجلا کان اتقی لله تعالی منه و لا اکثر ذکرا لله فی جمیع اوقاته منه و لا اشد خوفا لله منه، بعد می‌گوید: امام رضا علیه السلام در سفر چقدر عبادت می‌کرد، و یخفی القراءة فی الظهر و العصر و کان یسبح فی الاخوانین یقول سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ثلاث مرات، یعنی حمد نمی‌خواند رکعت سوم و چهارم، تسبیحات اربعه می‌گفت. چه جوری شنیده با این که تسبیحات اربعه اخفاتیه است، چه جوری شنیده رجاء بن ابی ضحاک؟

در کشف اللثام عبارت را این‌جور نقل کرده، کشف اللثام جلد ۴ صفحه ۳۷: فکان یسمع ما یقوله فی الاخوانین. اگر این‌جور باشد که دیگر کان یسمع هست، ولی در عیونی که ما داریم و کان یسبح فی الاخوانین دارد. بطور طبیعی این یعنی سماع صوت می‌کرد.

حالا بگذریم، اصلا کاری به این روایت ضعیف السند نداریم. اصلا انسان حتی پشت سر امام جماعت بایستی کاملاً مشخص است نماز ظهر و عصر می‌خواند، صدایش می‌آید.

[سؤال: ... جواب:] اسماع غیر جهر است یا اخفات؟ این‌ها می‌خواهند بگویند اسماع غیر جهر

است، وقتی جهر بود دیگر اخفات نیست.

فقط در کتاب موجز الحاوی که ابن فهد حلی نوشته دارد یجب السر فی البواقی و ادناه سماع نفسه ادنی السر این است که خودش بشنود نه این که حدیث نفس بکند و اعلاه ادنی الجهر، اعلی السر ادنی الجهر است. اعلی الاخفات ادنی الجهر است. رسائل عشر صفحه ۷۷. این ممکن است معنایش این باشد که ادنی الجهر و اعلی الاخفات متحد هستند. اعلی الاخفات ادنی الجهر است. مرز کدام را می‌خواهد بگوید؟

انصافاً اگر مقصودش این است که یک مرتبه‌ای است که هم به او می‌گویند جهر هم می‌گویند اخفات این اصلاً عرفی نیست. و لذا این مناط که جهر ان یسمع غیره و اخفات ان یسمع نفسه یعنی لایسمع غیره به هیچ‌وجه درست نیست. و اصلاً سماع خود با اسماع غیر اگر مراد اسماع غیر باشد و لو به این نحو که گوشش را به نزدیک دهان ما برساند که ملازم هست، هر وقت خودمان می‌شنویم قرائت را یعنی اگر کسی هم بیاید گوشش را بگذارد جلوی دهان ما او هم می‌شنود ولی اگر مراد این است که قریب متعارف اسماع نشود، بلکه این ملازمه ندارد اسماع نفس با اسماع قریب متعارف که کنار ما است نه

۸ مسائل

این که گوشش را جلوی دهان ما می آورد ولیکن قطعاً اسماع این قریب متعارف هم مانع از صدق اخفات نیست.

و لذا در مرسله علی بن ابراهیم در تفسیر قمی جلد ۲ صفحه ۳۰ می گوید روی عن الباقر علیه السلام لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها الاجهار ان ترفع صوتک تسمعه من بُعد عنک و الاخفات الاتسمع من معک الا یسیرا، اخفات این است که لاتسمع من معک الا یسیرا، یعنی یسیرش را مانع نمی داند از صدق اخفات که اسماع غیر بشود به نحو یسیر.

[سؤال: ... جواب:] ظاهرش این است که دارد اجهار عرفی و اخفات عرفی را معنا می کند. حالا تأمل بفرمایید به نظر ما این تعریف ها درست نیست. حالا ادامه بحث ببینیم اگر نوبت به شک رسید اصولی نیستند که دنبال اصل عملی هستند و علم اجمالی درست می کنند، چاره ای نیست یک مقدار هم ما با آنها همراهی کنیم ببینیم بحث به کجا می رسد.

و الحمد لله رب العالمین.